

سال‌نمای امنیت ملی
جمهوری اسلامی ایران
تحولات راهبردی ۱۳۹۳
چشم‌انداز ۱۳۹۴

زیر نظر شورای نویسندگان



روندها و گرایش‌های نظامی در محیط راهبردی ایران

مقدمه

تحولات و پوییش‌های محیط راهبردی بر اهداف و منافع ملی دولت‌ها، توان‌مندی‌ها و امکانات و آسیب‌پذیری‌های کشورهای تأثیر گذاشته و موجب کاهش یا افزایش دستاوردهای سیاست امنیت ملی آنها می‌شود. امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز همانند دیگر دولت‌های ملی به شدت تحت تأثیر رویدادها، روندها و تحولات محیط راهبردی است. ایران در منطقه پرآشوب و بی‌ثبات واقع است و سیاست‌های خود را نمی‌تواند بی‌توجه به آنها اتخاذ و اجرا نماید. در حلقه نخست محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران، کشورهای هم‌جوار آسیای مرکزی و قفقاز در شمال، اعضای شورای همکاری خلیج فارس در جنوب، افغانستان و پاکستان در شرق و ترکیه، عراق، سوریه و لبنان و رژیم صهیونیستی در غرب قرار دارند که تحولات آنها می‌تواند بیشترین تأثیر را بر امنیت ملی ایران داشته باشد. در حلقه دوم، بازیگران فرامنطقه‌ای هستند که در منطقه پیرامونی ایران حضور دارند و بر روند تحولات مؤثر هستند.

قدرت نظامی آشکارترین جلوه قدرت در نظام بین‌المللی و مهم‌ترین بعد قدرت در مطالعات راهبردی سنتی است. در خاورمیانه، بازیگران دولتی و غیردولتی توجه ویژه‌ای به قدرت نظامی دارند. روندها، رویدادها و گرایش‌های نظامی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل دادن به مناسبات قدرتی این منطقه دارند. منازعات و درگیری‌های نظامی، ائتلاف‌ها و اتحادهای نظامی - امنیتی، هزینه‌های نظامی و تولیدات و خریدهای تسلیحاتی، مهم‌ترین شاخص‌های روندهای نظامی در منطقه هستند. محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۹۳، شاهد تحولات نظامی مهمی بود.



منازعات نظامی با سر بر آوردن داعش در عراق تشدید و مخاطرات آن به فراتر از مرزهای ملی و منطقه‌ای رسید و در نتیجه، ائتلافی جهانی علیه مبارزه با خشونت‌گرایی شکل گرفت که دست کم پس از حمله آمریکا به عراق سابقه نداشت. ائتلاف دیگر، هرچند در مقیاس کوچک‌تر و بیشتر در میان ملت‌ها، علیه اسرائیل به خاطر جنگ بی‌رحمانه علیه مردم غزه به وجود آمد. مانورهای نظامی و خریدهای تسلیحاتی با اندکی کاهش همچنان ادامه یافت.

در خاورمیانه، بازیگران دولتی و غیردولتی توجه ویژه‌ای به قدرت نظامی دارند. روندها، رویدادها و گرایش‌های نظامی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دادن به مناسبات قدرتی این منطقه دارند

منازعات و درگیری‌های نظامی

در سال ۱۳۹۳، منازعات منطقه‌ای و داخلی با شدت بیشتری تداوم یافت. در دو سوی ایران، جنگ داخلی در چهار کشور عراق و سوریه، افغانستان و پاکستان با گروه‌های مخالف دولت‌های حاکم به جریانی مزمین و پایدار تبدیل شده است. جنگ در عراق به آغاز حمله آمریکا به این کشور در سال ۲۰۰۳ برمی‌گردد و به رغم تغییرات قابل توجه در صحنه سیاسی این کشور، همچنان ادامه دارد. جنگ داخلی عراق در خرداد امسال با ظهور داعش وارد مرحله جدیدی شد که آن را با سال‌های قبل متمایز کرده و صحنه نبرد و مناسبات نظامی منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. ظهور داعش و حمله برق‌آسای آن به شهرهای عراق و رفتارهای وحشیانه و غیر انسانی آن با مردم این کشور و اتباع دولت‌های غربی و به طور کلی، تهدید عملی و کلامی همه کشورهای جهان موجب شد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به این پدیده خشن، واکنش سریعی نشان دهند که آثار آن در حوزه‌ها و سطوح مختلف به شکل زیر آشکار شد:

۱. بسیج نیروهای نظامی و مردمی عراق برای جلوگیری از پیش‌روی نیروهای داعش و سقوط بغداد و شهرهای مقدس شیعی.
۲. فشار به دولت مرکزی عراق برای سامان‌دادن به اوضاع سیاسی کشور و تشکیل دولت جدید.
۳. کمک نظامی و مستشاری به دولت عراق برای سامان‌دادن به نیروهای نظامی و تجهیز آن برای مقابله با حملات داعش.
۴. کمک نظامی و تسلیحاتی به کردها برای تقویت نظامی خود و دفاع از اقلیم کردستان.
۵. ایجاد ائتلاف جهانی به رهبری آمریکا برای جلوگیری از رسیدن کمک‌های مالی و تسلیحاتی به داعش.
۶. آغاز حملات هوایی نیروهای ائتلاف علیه مراکز نظامی و تأسیسات اقتصادی داعش در عراق و سوریه.
۷. کنترل پیش‌روی نیروهای داعش و بازپس‌گیری برخی از مناطق از آنها که در نهایت به آزادسازی سد موصل، ارتفاعات سنجار، شهر آمرلی در عراق و شهر کوبانی در سوریه منجر شد.



داعش گروه خشونت‌گرایی تکفیری است که در فضای بی‌ثبات و استبدادزده منطقه شکل گرفت و موجب تشدید منازعات نظامی و مداخله بیشتر نیروهای فرامنطقه‌ای در عراق و سوریه شد. داعش در ابتدای پیدایش خطری جدی برای رویارویی دولت‌های ملی در برابر هم بود و حتی احتمال بروز جنگ قومی و مذهبی را به شدت افزایش داده بود، اما به تدریج و با آشکارشدن ماهیت واپس‌گرا و خشونت‌طلب این گروه و رفتار خشن و غیرانسانی آن با اتباع همه کشورهای جهان و تهدید همه دولت‌های ملی و وضع موجود، موجب ایجاد ائتلافی آشکار و پنهان علیه خود شد. داعش ائتلاف علیه دولت بشار اسد را تضعیف، شکاف‌های به وجود آمده میان کشورهای منطقه را کم‌رنگ و موجب ایجاد حاشیه امنیتی گسترده برای رژیم صهیونیستی در منطقه شد. داعش سبب ناامنی گسترده در سطح جهانی شده و نشان داد روندهای نظامی به سوی گسترش جنگ داخلی و کم‌رنگ‌شدن جنگ میان دولت‌هاست. جنگ‌های نیابتی مبتنی بر گرایش‌های قومی و مذهبی، در عصر ارتباطات به شدت خطرناک شده‌اند. ممکن است گروه‌های درگیر در این جنگ‌ها به سرعت به گروه‌های تروریستی تبدیل شده و از قلمرو اصلی خود خارج و دست به اقدامات تروریستی در نقاط مختلف جهان بزنند.

دومین منازعه منطقه مربوط به سوریه و عراق است که سابقه‌ای دیرینه‌ای دارند و هرچند بستری برای شکل‌گیری داعش بودند، اما نمی‌توان آنها را به جنگ با داعش تقلیل داد. جنگ در عراق به دوره پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ و سرنگونی رژیم صدام و نزاع برای رسیدن به قدرت میان سه قوم اصلی عراق، شیعیان، کردها و سنی‌ها برمی‌گردد. عراق بیش از یک دهه است درگیر جنگ داخلی فراگیر بین اقوام، گروه‌های مذهبی و نیروهای مداخله‌گر خارجی است. به رغم تشکیل دولت مرکزی در بغداد و دولت نیمه‌خودمختار در اقلیم کردستان و خروج نیروهای آمریکایی از عراق در سال ۲۰۱۱، جنگ داخلی در عراق همچنان تداوم داشته و اغلب به صورت حملات انتحاری و بمب‌گذاری علیه مردم و مراکز دولتی بروز یافت. این جنگ در سال ۱۳۹۳ با سر برآوردن داعش تعمیق و موجب افزایش شکاف میان مناطق سنی‌نشین غرب کشور با دولت و مردم شیعی در جنوب و کردها در شمال شد. سال ۲۰۱۴ یکی از خون‌بارترین سال‌های جنگ در عراق در بیش از یک دهه منازعه در این کشور بوده است. در این سال بیش از ۱۵ هزار نفر از نیروهای نظامی امنیتی عراق کشته و بیش از ۲۲ هزار نفر زخمی شدند که در قیاس با سال ۲۰۰۷ با ۱۷ هزار کشته، در رتبه دوم قرار دارد. البته، علت اصلی افزایش تلفات این سال عراق پیش‌روی نیروهای داعش بوده است. ظهور داعش در عراق و تحولات بعدی آن مرز شکاف‌های قومی عراق را روشن‌تر و درگیری‌های این کشور از بمب‌گذاری‌های انتحاری به سوی جنگ جبهه‌ای سوق یافت.

در دو سوی ایران،
جنگ داخلی در چهار
کشور عراق و سوریه،
افغانستان و پاکستان
با گروه‌های مخالف
دولت‌های حاکم به
جریانی مزمین و پایدار
تبدیل شده است

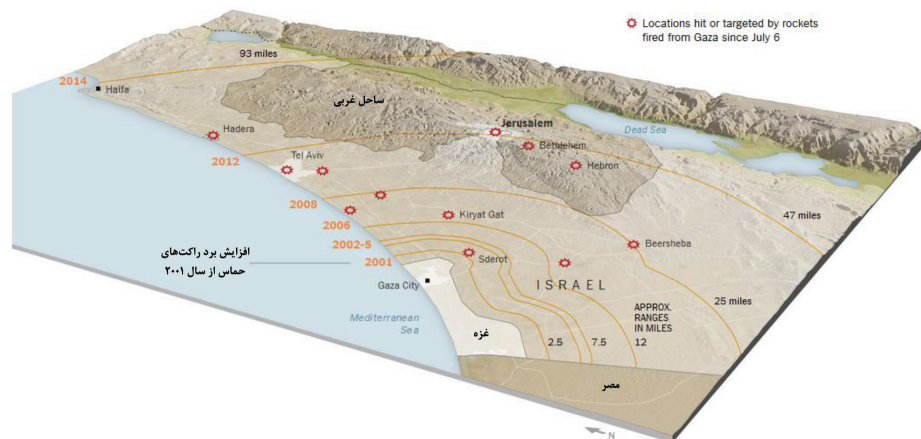


جنگ سوریه بعد از شروع اعتراض‌های جهان عرب در چهار سال پیش آغاز شد. دولت بشار اسد مخالفان خود را گروه‌های تروریستی نامید و با نیروهای نظامی به مقابله با آنها برخاست. حمایت دولت‌های عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس، ترکیه و قدرت‌های غربی از مخالفان بشار اسد موجب بروز جنگی نیابتی در سوریه و پیچیدگی معادلات قدرت در منطقه شده است. در این جنگ بیش از شش و نیم میلیون نفر آواره، سه میلیون خانه تخریب و بیش از ۲۰۰ هزار نفر کشته شده‌اند. آمار کشته‌های سال ۲۰۱۴ بیش از ۷۶۰۰۰ نفر است که نسبت به سال قبل ۲۵۰۰ تن افزایش یافته است. به رغم افزایش تلفات جنگ سوریه در سال ۱۳۹۳، تحولات آن به شدت تحت تأثیر ظهور داعش بوده است.

جنگ داخلی افغانستان و پاکستان در مرزهای شرقی ایران در سال ۱۳۹۳ به رغم تغییرات و تحولات سیاسی ادامه یافت. حملات طالبان در دوره انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و بعد از آن تشدید شد. با روی کار آمدن دولت جدید و امضای پیمان راهبردی بین کابل واشینگتن، نیروهای ناتو از این کشور خارج شده و امنیت به دست نیروهای افغان سپرده شد که از آمادگی کمتری برای مقابله با طالبان برخوردار هستند. با خروج نیروهای غربی، حملات طالبان تشدید و شمار کشته‌های جنگ افغانستان به بیش از ۱۳۷۰ تن که دو برابر آمار ثبت شده سال قبل است، افزایش یافت و مجروحین آن نیز به حدود ۶۵۰۰ تن رسید. تلفات غیر نظامیان نیز ۲۴ درصد افزایش داشت. در سال ۱۳۹۳، جنگ در افغانستان و پاکستان متأثر از ظهور و بروز داعش در عراق هم بود و احتمال می‌رود این تأثیرپذیری در سال آینده شدیدتر شود. در ماه‌های پایانی سال گروهی از طالبان با دولت اسلامی (داعش) اعلام بیعت کرده و پرچم آن را برافراشتند. هرچند رهبر این گروه در اثر حملات هواپیماهای بدون سرنشین کشته شد، اما فعال‌شدن داعش در قالب ایالت خراسان بزرگ می‌تواند برای مرزهای شرقی کشور تبعات منفی داشته و تهدیداتی را متوجه امنیت ملی ایران نماید. با وجود این بعید است طالبان پاکستان و افغانستان و متحد فراملی آنها القاعده اجازه دهد داعش به راحتی در این منطقه فعال شده و کنترل روند امور را در اختیار بگیرند. تشدید اختلاف‌های طالبان و داعش در این دو کشور در سال آینده دور از انتظار نیست. متفاوت‌ترین منازعه منطقه در سال ۱۳۹۳ به جنگ رژیم صهیونیستی علیه غزه مربوط است. این جنگ به دنبال ربوده و کشت‌شدن سه نوجوان اسرائیلی و حمله نیروی هوایی این رژیم به غزه در ۲۲ خرداد ۱۳۹۳ آغاز و ۵۱ روز طول کشید. حملات اسرائیل ابتدا هوایی بود و از ۲۷ تیرماه با هجوم زمینی نیروهای نظامی اسرائیل به غزه وارد مرحله جدیدی شد. در این جنگ که با حملات موشکی گردان‌های عزت‌الله قسام شاخه نظامی حماس همراه بود، ۲۱۰۰ نفر از طرف فلسطینی‌ها که بیش از ۸۰ درصد آنها غیر نظامی بودند و ۶۸ تن اسرائیلی که تنها چهار نفر آنها



غیر نظامی بودند، کشته شدند. در این جنگ فلسطینی ها برد موشک های خود را ۱۵۰ کیلومتر افزایش داده و به فراتر از حيفا رساندند و اسرائیل با سپر دفاع موشکی گنبد آهنین به مقابله با آنها پرداخت.



۲۰۰۱ - اولین راکت های قسام
به نزدیکی مرزها اصابت کرد

۲۰۰۲-۵ - حماس برد
راکت های قسام ساخت خود
را بهبود بخشید

۲۰۰۶ - ساخت راکت هایی از
نوع کاتیوشا توسط حماس

۲۰۰۸ - حماس، برد راکت ها
را دو برابر کرد و از راکت های فجر
ساخت ایران استفاده کرد و مشابه
آن را به نام M-75 در غزه ساخت

۲۰۱۴ - ساخت راکت هایی از
نوع کاتیوشا توسط حماس

جنگ غزه جنگ نامتقارن بود و بر خلاف سایر جنگ های منطقه، جنگ داخلی و جنگ با تروریسم به شمار نمی آمد. مرزهای جنگ، مشخص و دست کم یک طرف آن ارتشی کلاسیک بود. این جنگ به دلیل خشونت گسترده رژیم صهیونیستی علیه مردم غیر نظامی با واکنش گسترده ای روبه رو شد و برای نخستین بار از سوی کشورهای بیشتری محکوم شد و بسیاری از دولت های اروپایی ترجیح دادند بر خلاف رویه گذشته، از اقدامات رژیم صهیونیستی حمایت نکنند یا اقدامات هر دو طرف را محکوم نمایند.

تأثیر روندهای منطقه ای بر راهبرد نظامی کشورها

مهم ترین بازیگران منطقه شامل عربستان، ترکیه، ایران و رژیم صهیونیستی هستند. دولت های آمریکا، روسیه و از اروپا انگلستان، فرانسه و آلمان مهم ترین مداخله گران فرامنطقه ای به شمار می آیند. قبل از شکل گیری داعش، حزب الله لبنان، گروه حماس در غزه مهم ترین بازیگران غیردولتی در این منطقه به شمار می آمدند. پیدایش داعش به عنوان یک بازیگر غیردولتی نقش



مؤثری در بروز بحران و بی‌ثباتی در منطقه دارد. این بازیگران به عنوان ورودی آشوب‌ساز نظم منطقه‌ای را با چالش جدی روبرو ساخته است. تأثیر این نیروی آشوب‌ساز بر نظم منطقه‌ای را می‌توان در حوزه‌ها، ابعاد و کشورهای مختلف مشاهده کرد. تأثیر آن بر راهبرد نظامی کنش‌گران منطقه در قالب تأثیر بر تصور تهدید، ویژگی‌ها و ماهیت تهدید، راهبرد جنگی بازیگران، سلاح‌های و تجهیزات و ائتلاف‌ها و اتحادهای نظامی و سیاسی قابل بررسی است.

تهدیدات متصور

راهبرد امنیت ملی و نظامی دولت‌ها بر پایه مقابله با تهدیداتی طراحی می‌شود که رهبران و تصمیم‌گیرندگان آنها تصور می‌کنند. ممکن است این تهدیدات واقعی و بالفعل باشند، یا غیرواقعی و بالقوه. در برداشت آنها این تهدیدات امنیت ملی را در معرض خطر قرار داده یا ممکن است در آینده چنین شود.

از میان کشورهای منطقه، عراق و سوریه در سال‌های گذشته با یک تهدید داخلی روبه‌رو بودند. دولت مرکزی در این دو کشور درگیر جنگ داخلی با گروه‌های تروریستی بودند؛ اما این جنگ قبل از وقوع برای آنها غیر قابل پیش‌بینی بوده و عملاً استراتژیست‌های آنها توجهی به این نوع جنگ نداشتند و یا دولت‌مردان آنها در وضعیتی نبودند که به این نوع تهدیدها فکر کنند. به همین دلیل به هنگام وقوع این نوع تهدید آنها از کم‌ترین آمادگی برخوردار بودند و به شدت غافل‌گیر شدند. شکل‌گیری داعش در این دو کشور در فرایند تعامل نیروهای مسلح آنها با گروه‌های تروریستی صورت گرفت و آنها با این مسئله به شکل عملی درگیر بودند و راهبرد جنگی آنها به مرور در چند سال گذشته به سمت مقابله با این گونه تهدیدات سوق یافت و اکنون برداشت دولت‌مردان به ویژه در عراق این است که اقدامات گروه‌های تروریستی به ویژه گروه داعش در راستای جنگ شیعه و سنی یا جنگ قومی است. در مورد سوریه این موضوع کمی متفاوت است. آنها نه تنها با گروه‌های تروریستی درگیر هستند با تهدید مداخله فرامنطقه‌ای نیز روبه‌رو می‌باشند.

قبل از تحولات اخیر در منطقه، تهدید متصور ملموس برای دولت‌های عربستان، ایران و ترکیه و با کمی تفاوت برای اسرائیل، تهدید نظامی دولت‌ها بود. رژیم صهیونیستی مهم‌ترین نظامی منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رفت و متقابلاً این رژیم ایران را مهم‌ترین تهدید خود تلقی می‌کرد. البته این رژیم به دلیل ماهیت خاص خود، در سال‌های گذشته از جمله در سال ۱۳۹۳ با بازیگران غیر دولتی نیز درگیر بود و عملاً در کمتر از ده سال چهار جنگ با حزب الله لبنان و حماس داشت و تهدیدات این گروه‌ها برای آن ملموس است و به نظر می‌رسد راهبرد نظامی تل‌آویو بر پایه هر دو نوع تهدید بنا شده است.

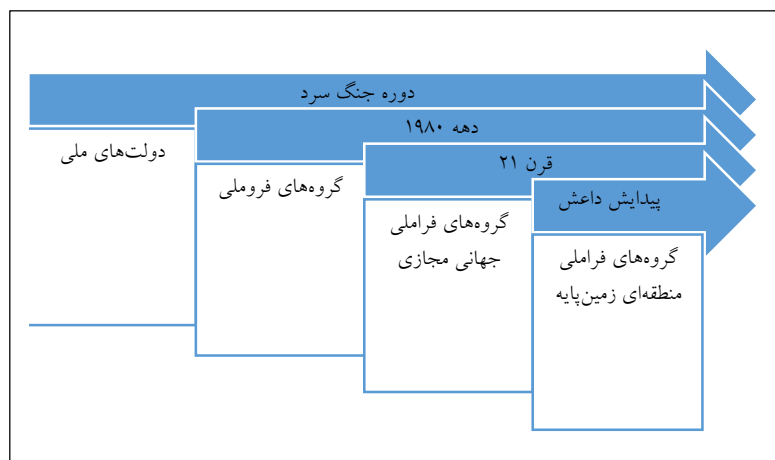
عراق بیش از یک دهه است درگیر جنگ داخلی فراگیر بین اقوام، گروه‌های مذهبی و نیروهای مداخله‌گر خارجی است



۱. ویژگی و ماهیت تهدیدگران

پیدایش جنگ‌های داخلی، گروه‌های تروریستی، سازمان‌های فراملی در حال ایجاد تغییرات مهم در محیط راهبردی جمهوری اسلامی ایران هستند. به طور سنتی بازیگران اصلی این منطقه دولت‌های ملی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بودند. ظهور گروه‌های مسلح در منطقه در ذیل دولت‌های ملی به سال‌های گذشته برمی‌گردد. حماس به نوعی در ذیل دولت فلسطین و حزب‌الله در ذیل دولت لبنان شکل گرفته بودند.

نمودار ۱- پویای بازیگران منطقه



چیزی که در منطقه جدید است، شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام (داعش) است. این بازیگر جدید نه ذیل دولت عراق یا سوریه بلکه در تعارض با آنها به وجود آمده است. این بازیگر نه دولت ملی است نه در ذیل آن است، بلکه یک پدیده فراملی است که با سلف خود، القاعده، نیز متفاوت است. این بازیگر همانند القاعده یک گروه ایدئولوژیک است و به لحاظ فکری هم‌سانی بسیاری دارند، اما برخلاف القاعده داعش گروه فراملی منطقه‌ای است که در پی تشکیل حکومت در روی زمین و در منطقه‌ای مشخص است که در صورت موفقیت می‌تواند به مناطق دیگر نیز گسترش یابد. این گروه اندیشه سلفی تکفیری دارد و نه تنها غیرمسلمانان را کافر می‌داند، بلکه بسیاری از مذاهب و فرق اسلامی را نیز کافر می‌شمارد و قتل آنها را واجب. این بازیگر همانند القاعده برای جذب افراد و بیان دیدگاه‌ها و به ویژه انجام عملیات روانی علیه مخالفان خود از ابزارهای مدرن استفاده می‌کند، اما یک گروه زمان‌پیش است که به دنبال ایجاد خلافت اسلامی بدون در نظر گرفتن مرزهای ملی است که نزدیک به یک سده است در منطقه شکل گرفته و به

قبل از تحولات اخیر
در منطقه، تهدید
متصور ملموس برای
دولت‌های عربستان،
ایران و ترکیه و با
کمی تفاوت برای
اسرائیل، تهدید نظامی
دولت‌ها بود



رغم همه فراز و نشیب‌ها جایگاه خود را یافته است. این گروه هم سرزمین‌پایه است و هم در پی برهم زدن مرزهای جغرافیایی. این رویکرد هم در عضوگیری این گروه از سراسر جهان، از کشورهای مسلمان تا کشورهای اروپایی آشکار است و هم در تشکیل دولت فراملی که دست کم امروز در دو کشور عراق و سوریه است و هم در تهدیدات آن‌که از آمریکا تا روسیه و از عربستان تا ایران را در بر می‌گیرد. این ویژگی‌ها موجب تغییر ماهیت تهدیدات علیه دولت‌های منطقه شده و بلوک‌بندی‌ها و شکاف‌ها را در هم ریخته و تشخیص تهدیدات و جهت‌گیری از آنها را سخت‌تر و الگوهای دوستی و دشمنی را پیچیده‌تر و بی‌ثبات‌تر ساخته است.

در همین حال، ظهور داعش موجب تثبیت و تحکیم بازیگر قومی دیگر به نام کردها در منطقه شده است. کردها در میان چهار کشور منطقه پراکنده شده و سال‌ها است به دنبال نوعی خودمختاری و استقلال هستند. پیدایش داعش در سال ۱۳۹۳ فرصت ارزش‌مندی برای کردهای منطقه فراهم آورد که اختلافات خود را کنار بگذارند و برای هدفی واحد دور هم جمع شده و در سایه حمایت یا سکوت کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ جهانی به تجهیز و تسلیح نیروهای اختصاصی خود اقدام کنند. آنها در کوبانی در مرز ترکیه، سوریه و عراق به صورت متحد در مقابل هجوم داعش به این شهر مقاومت کرده و آن را به نمادی برای مظلومیت و مقاومت کردها تبدیل نموده و خواستار حمایت‌ها و کمک‌های جهانی شدند. در این شهر کردها بیش از شش ماه مقاومت کرده و در نهایت از سقوط آن به دست دولت اسلامی (داعش) جلوگیری کردند. در سال گذشته، کردهای منطقه بعد از سر برآوردن داعش گامی بلند به سوی استقلال برداشتند. آنها نیروهای شبه‌نظامی خود را آموزش داده، تسلیح کرده و مهم‌تر از همه، ضرورت وجودی آن را در نزد کنش‌گران دیگر نشان داده و قوام بخشیدند؛ و در سال‌های آینده به یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه تبدیل خواهند شد و در روندهای راهبردی منطقه مؤثر خواهند بود.

۲. راهبرد جنگی

تغییر در بازیگران و ماهیت و ویژگی‌های تهدید موجب پریشانی راهبردهای جنگی (warfare) دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. غافل‌گیری کنش‌گران منطقه‌ای در پیدایش داعش با نوعی سردرگمی در برخورد با این پدیده همراه بوده است. عدم شناخت از این پدیده و راهبردهای مبتنی بر تهدیدات دولت‌های ملی موجب ناتوانی کنش‌گران در نحوه برخورد با آن شد. این موضوع در مورد دولت عراق بیش از همه صدق می‌کند. این دولت به شدت غافل‌گیر شد و تصور نمی‌کرد یک گروه تروریستی و افراطی به این سرعت بتواند بخش‌های وسیعی از خاک عراق را در مدت اندکی تصرف نماید. شکست سنگین ارتش این کشور در موصل موجب



تعجب دولت مردان عراق و ناظران کشورهای دیگر شد و در مورد کارآمدی این ارتش در حمایت از سایر بخش های عراق و انجام وظایف ذاتی یک نیروی مسلح تردید جدی ایجاد کرد. سؤال این است که دولت مردان عراق برای مقابله با تهدیدات به وجود آمده، به چه سازمانی باید متکی باشند و چگونه با آن مقابله کنند؟ نسبت سنی ها و شیعیان در نیروهای مسلح چگونه باشد؟ کردها چه جایگاهی در نیروهای مسلح و نحوه مقابله با گروه داعش دارند؟ این پرسش ها جدی است و شامل مرور زمان نمی شوند و نقش مهمی در شکل گیری نیروهای مسلح عراق و راهبردهای نظامی آن ایفا خواهند کرد.

در آمریکا، در مورد نحوه مواجهه با گروه داعش، دو جهت گیری اصلی وجود دارد. راهبرد اول بر عدم مداخله زمینی ارتش آمریکا در عراق و سوریه و تأکید بر تشدید حملات هوایی استوار است. در این راهبرد، آمریکا و متحدان غربی آن برای مقابله با داعش تنها به حملات و کمک های تسلیحاتی به مخالفان داعش بسنده می کنند. آنها از اعزام نیروی نظامی گسترده به منطقه و انجام عملیات زمینی علیه این گروه اجتناب می کنند. در این راهبرد، این نیروهای نظامی کشورهای منطقه به ویژه عراق و کردها هستند که باید در زمین با گروه داعش وارد جنگ شوند. دولت های غربی در بهترین حالت با آنها هماهنگ شده و مواضع این گروه را هدف حملات هوایی قرار می دهند و به این دولت ها در آموزش نظامی افراد و تسلیح آنها کمک می کنند. بنابراین، نوعی تقسیم کار میان دولت های غربی و دولت عراق و نیروهای اقلیم کردستان و کردهای سوریه به وجود آمده است. آمریکاییان این فرمول را در برخورد با درخواست سنی های استان الانبار عراق نیز طرح کرده اند. جهت گیری دوم در آمریکا بر نحوه مقابله با داعش برای ورود همه جانبه دولت های غربی به عراق و سوریه و انجام هماهنگ حملات هوایی و عملیات زمینی استوار است. از نظر طرفداران این دیدگاه که بیشتر در کنگره آمریکا و در میان جمهوری خواهان هستند، صرف حملات هوایی آمریکا نمی تواند موجب شکست این گروه افراطی شود. برای تأمین اهداف نظامی باید نسبت به پیاده کردن نیروی زمینی در این کشور و انجام حملات فراگیر زمینی و هوایی اقدام کنند. در غیر این صورت، داعش نه تنها شکست نمی خورد، بلکه با جذب نیروی انسانی بیشتر و سازمان دهی آنها، نسبت به گسترش فعالیت خود در منطقه و حتی کشورهای اروپایی اقدام خواهد کرد و این بیش از پیش امنیت ملی و منافع حیاتی آمریکا را به خطر می اندازد.

راهبرد فعلی آمریکا در برابر داعش بر حملات هوایی و کمک های تسلیحاتی و آموزشی استوار است. آمریکا رویکرد بین الملل گرا نسبت به داعش دارد و می کوشد از اتخاذ سیاست های تک روانه اجتناب و از توان همه کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای برای مقابله با داعش بهره بگیرد. دولت اوپاما از کنگره درخواست مجوز اعزام نیروی زمینی به عراق را کرده و دوره سه ساله را برای



مقابله با این گروه در نظر گرفته؛ اما به نظر نمی‌رسد تمایلی به درگیری مستقیم و یکجانبه در عراق و سوریه را داشته باشد. در چنین وضعیتی، هزینه اصلی جنگ بر دوش دولت‌ها و ملت‌های منطقه خواهد بود و بیش از همه مردم عراق از این وضعیت آسیب خواهند دید.

۳. سلاح‌ها و تجهیزات

به طور مشخص قبل از ظهور داعش راهبرد نظامی دولت‌های منطقه بر تجهیز نیروهای مسلح خود بر سلاح‌های پیشرفته هوایی و موشکی استوار بود. هواپیماهای پیشرفته قلم اصلی بیشتر خریدهای تسلیحاتی دولت‌های ثروتمند منطقه بود. دولت‌های حاشیه جنوبی خلیج فارس پیشرفته‌ترین هواپیماهای غربی را خریداری و در زرادخانه‌های تسلیحاتی خود انبار کرده‌اند. راهبرد تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران بر توان موشکی آن استوار است. دولت ترکیه و رژیم صهیونیستی شرایط خاصی دارند. اولی عضو ناتو است و دومی متحد استراتژیک آمریکا به شمار می‌آید و هر از توان تسلیحاتی بالایی برخوردارند. در سال‌های گذشته به دلیل احساس تهدید آنها از توان موشکی جمهوری اسلامی ایران، ایجاد سامانه‌های ضد موشکی در کشورهای منطقه به یکی از محورهای مهم تسلیحاتی آنها تبدیل شده بود که عموماً از سوی دولت‌های غربی به ویژه دولت آمریکا طراحی و اجرا می‌شد. هرچند جنگ غزه اهمیت این موضوع را در راهبرد رژیم صهیونیستی آشکار کرد؛ اما پیدایش داعش و تحول در محیط راهبردی منطقه و تغییر ماهیت تهدید، از میزان اولویت این نوع سلاح‌ها کاسته است و در صورت توافق میان جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های عضو گروه ۵+۱ از اهمیت آن بیش از پیش کاسته خواهد شد. اما یکی از تجهیزاتی که مورد توجه نیروهای مسلح کشورهای منطقه است و به نظر می‌رسد در برابر تهدیدات متفاوت کارایی خوبی دارد، هواپیماهای بدون سرنشین (بهباد) هستند که هم در جنگ‌های کلاسیک و هم در جنگ با گروه‌های تروریستی از توانایی بالایی برخوردارند. به نظر می‌رسد این نوع هواپیما به دلیل کم‌هزینه بودن، توانایی بالای پرواز، انعطاف‌پذیری در جنگ‌ها و انجام مأموریت‌های شناسایی و جنگی، بیش از پیش مورد توجه دولت‌های منطقه قرار گیرد.

راهبرد نظامی داعش که بر تحرک بالا و تجهیزات نیمه سنگین استوار است، موجب غافل‌گیری ارتش‌های کلاسیک و سنگین دولت‌های منطقه شده است. آنها با ماشین‌های پر قدرت و پرسرعت که به سلاح‌های نیمه سنگین مجهز شده‌اند به سمت هدف حرکت و با غافل‌گیری نیروهای مدافع می‌کوشند با ایجاد ارباب و وحشت هدف خود را تأمین کنند. راهبرد نظامی این گروه بر ایجاد وحشت با اجرای عملیات روانی گسترده، تحرک بالای نظامی در غافل‌گیری نیروها و بهره‌گیری از پایگاه اجتماعی مناطق سنی‌نشین در منطقه استوار است. مقابله با چنین گروهی و تهدیدات

غافل‌گیری کنش‌گران منطقه‌ای در پیدایش داعش با نوعی سردرگمی در برخورد با این پدیده همراه بوده است. عدم شناخت از این پدیده و راهبردهای مبتنی بر تهدیدات دولت‌های ملی موجب ناتوانی کنش‌گران در نحوه برخورد با آن شد



آن نیازمند سلاح‌ها و جنگ‌افزار و راهبردهای جنگی متناسب است و دولت‌های منطقه بعد از این تحول می‌توانند با بازنگری در راهبردهای جنگی و عملیاتی خود تغییرات لازم را در آنها ایجاد نمایند.

۴. ائتلاف‌ها و اتحادهای نظامی

تأثیر تحولات اخیر بر راهبرد نظامی کشورها صرفاً در سطح نظامی نیست. ائتلاف‌ها و اتحادها بخش مهمی از راهبرد نظامی کشورها را تشکیل می‌دهد که در مرز امور سیاسی و نظامی قرار دارد. به طور سنتی ترکیه عضو رسمی ناتو، اسرائیل متحد استراتژیک آمریکا در منطقه، دولت‌های عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس دارای پیمان‌های استراتژیک با آمریکا هستند. جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان، دولت شیعی در عراق و قبل از جنگ سوریه، حماس در غزه، متحد منطقه‌ای و روسیه متحد فرمانطقه‌ای آنها بود. حماس حلقه ضعیف این بلوک‌بندی با شروع جنگ در سوریه از بلوک جدا شد. به رغم پیوند ارزشی قدرت‌مند بین ایران و حماس این گروه از مخالفین بشار اسد حمایت کرد. عراق گرفتار بحران‌های داخلی بود و پیوندهای عمیقی با آمریکا داشت و عملاً تا قبل از ظهور داعش سیاست و رفتاری محافظه‌کارانه داشت و می‌کوشید هر دو طرف را داشته باشد. پیوند اصلی میان ایران، سوریه و حزب‌الله در منطقه و روسیه در سطح فرمانطقه‌ای است. روسیه که در ماجرای لیبی از دست غرب عصبانی شده، از تصویب هر گونه قطعنامه توسط شورای امنیت علیه سوریه جلوگیری کرد و از دولت بشار اسد برای مقابله با مخالفین حمایت نمود.

هجوم داعش به موصل و تصرف این شهر، تهدیدات را دگرگون و ائتلاف‌های منطقه‌ای را به هم ریخت. جایگاه بلوک ایران در برابر داعش در عراق و سوریه تفاوتی نداشت. ایرانی‌ها داعش را گروه تروریستی و افراطی می‌دانند که زمانی در سوریه علیه دولت این کشور می‌جنگید و اکنون دامنه فعالیت خود را گسترش داده و در هر دو کشور عراق و سوریه علیه متحدین منطقه‌ای ایران می‌جنگد اما این تغییر برای ائتلاف مقابل معنای یکسانی ندارد. آمریکا در سوریه مخالف دولت بشار اسد و در عراق موافق دولت بغداد است و از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی یکپارچه آن حمایت می‌کند. دولت ملی در عراق محصول هزینه سنگین این کشور در بیش از یک دهه گذشته است. آمریکا بر اساس راهبرد امنیت ملی خود نمی‌تواند در برابر تهدید تروریسم داعش و افراط‌گری و خشونت‌طلبی بی‌پایان آن بی‌تفاوت باشد. ضمن اینکه این گروه به صورت مستقیم و غیر مستقیم، تهدیدی علیه منافع حیاتی این کشور در منطقه و جهان به شمار می‌آید. اوپاما در مجمع عمومی سازمان ملل، داعش در خاورمیانه، سیاست روسیه در اوکراین و ابولا در آفریقا را

آمریکا رویکرد
بین‌الملل‌گرا نسبت
به داعش دارد و
می‌کوشد از اتخاذ
سیاست‌های تک‌روانه
اجتناب و از توان همه
کشورهای منطقه‌ای و
فرمانطقه‌ای برای مقابله
با داعش بهره بگیرد



سه تهدید اصلی امنیت بین‌المللی عنوان کرد.

در مورد عربستان، قطر و ترکیه مسئله بسیار پیچیده‌تر است. آنها از این گروه‌ها در سوریه حمایت کرده و عملاً جنگ نیابتی علیه بشار اسد به راه انداخته بودند. عربستان گسترش نفوذ ایران در منطقه را خطری علیه امنیت ملی خود تلقی می‌کند. آنها به صراحت ایران را به اشغال پایتخت‌های عربی متهم می‌کنند. تا زمانی که این گروه‌ها در سوریه در حال جنگ با بشار اسد بودند، کشورهای منطقه نه تنها مشکلی در حمایت از آنها نداشتند، بلکه در پی تشویق غرب به گسترش حمایت از این گروه‌ها بودند، اما زمانی که این گروه تشکیل دولت اسلامی عراق و شام را اعلام کرد و شهرهای مختلف عراق را تصرف و شهروندان غربی را در جلوی دوربین سر برید و مرتکب جنایت جنگی آشکار در مناطق تحت اشغال خود شد، عربستان را تهدید کرد، غرب به این گروه به صورت آشکار اعلان جنگ داد و دولت‌های منطقه در دوراهی تصمیم‌گیری استراتژیک قرار گرفتند. آنها دیگر نمی‌توانستند به حمایت از این گروه ادامه دهند. سیاست وقت‌کشی دولت رجب طیب اردوغان در کوبانی با اعتراض‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌رو شد. سیاست اردوغان موجب شد در غرب شریک غیر قابل اعتماد به واژه‌ای رایج در مورد ترکیه تبدیل شود و حتی موضوع اخراج این کشور از ناتو از سوی رسانه‌های گروهی و مراکز فکری طرح شد. هرچند ترکیه در اثر فشار آمریکا ناچار به تغییر سیاست خود در برابر کوبانی شد و اجازه داد کردهای عراق از طریق خاک این کشور به کوبانی بروند، اما روابط رهبران دو کشور با مشکلات زیادی روبه‌رو گردید. این موضوع در مورد قطر و عربستان هم صدق می‌کند. صحبت‌های جو بایدن معاون رئیس‌جمهور آمریکا در این مورد به رغم تکذیب بعدی، گویای واقعیت روابط این کشورها با غرب در موضوع داعش است.

در صحنه راهبرد نظامی، این اختلاف‌ها باعث بروز مشکلات و مسائل در برای مقابله با تهدیدات شده است. آمریکا و متحدان غربی آن حاضر به پیاده‌کردن نیروی نظامی زمینی نشدند و این تهدید را بیش از اینکه متوجه سرزمین خودشان بدانند، به کشورهای منطقه مربوط می‌دانند که باید بار اصلی مسئولیت مقابله با آن را نیز متحمل شوند. متحدین منطقه‌ای آنها در برخورد با داعش نگران تقویت گروه‌ها و دولت‌هایی هستند که رقیب و حتی دشمن خود تلقی می‌کنند و به صراحت به دولت بشار اسد در سوریه، دولت شیعی در عراق و جمهوری اسلامی در ایران و گروه حزب‌الله در لبنان و گاهی حماس در غزه اشاره می‌کنند. شکاف بین دولت‌های منطقه و آمریکا هرچند محدود است، اما تعمیق آن می‌تواند به بروز مشکلات در تأمین نیازهای نظامی آنها از سوی قدرت‌های غربی و مشکلات غرب در برخورد با داعش و تروریسم در منطقه شود. ظهور داعش به عنوان تهدیدگر افراطی در منطقه به ویژه علیه دولت مرکزی عراق موجب

راهبرد نظامی داعش که بر تحرک بالا و تجهیزات نیمه سنگین استوار است، موجب غافل‌گیری ارتش‌های کلاسیک و سنگین دولت‌های منطقه شده است



نزدیکی مواضع و سیاست دولت های اروپایی و آمریکا به دولت های بلوکی شد که جمهوری اسلامی ایران در آن نقش محوری دارد. فشار آنها به دولت بشار اسد با تردید، حمایت از دولت مرکزی عراق به شدت افزایش و همکاری با جمهوری اسلامی ایران ضامن پیروزی در منطقه قلمداد شده که نشان دهنده تغییرات قابل توجه در منطقه است و می تواند بلوک بندی های منطقه ای را تحت تأثیر قرار داده و جهت های تهدید راهبردی را تغییر و راهبردهای نظامی را متحول نماید.

چشم انداز ۱۳۹۴

رویدادها و روندهای سال ۱۳۹۳ در منطقه، به ویژه شکل گیری داعش موجب تحولات جدی بازیگران، تهدیدات، ابزارها و سازوکارهای مقابله با تهدیدات شده است. در کنار دولت های ملی بازیگران غیر ملی شکل گرفته، دولت های شکننده بیشتر و بی ثباتی در منطقه عمیق تر شده است. موفقیت راهبرد نظامی کلاسیک که قبلاً مورد توجه بسیاری از کشورهای منطقه بود، با تردید روبه رو شده و احتمال می رود دولت های منطقه ای و فرماندهی های برای مقابله با تهدیدات به ابزارها و جنگ افزارهای جدیدی روی آورند و راهبردهای نظامی غیر کلاسیک را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند.

در همین حال، به نظر می رسد دولت های منطقه در تدوین راهبردهای امنیت ملی و نظامی خود به ائتلاف ها و اتحادیه های منطقه ای و بین المللی بیش از پیش بها دهند. جنگ یک جانبه در رسیدن به اهداف مورد نظر ناتوان تر از گذشته شده و هزینه جنگ ها و شیوه مقابله با تهدیدات جدید نیازمند تشکیل ائتلاف های منطقه ای و بین المللی است و بدون آن هزینه جنگ چنان سنگین و پیامدهای آن چنان غیر قابل پیش بینی است که از عهده «تنها ابر قدرت جهان» نیز بر نمی آید. ضمن اینکه جنگ در محیط راهبردی ایران ماهیت ایدئولوژیکی و سرزمینی قدرت مندی دارد. داعش ضمن عضوگیری از سراسر جهان و دریافت کمک های مالی و مادی از مناطق مختلف جهان و اعلان مبارزه علیه کفر در سراسر کره خاکی، عملاً در محدود جغرافیایی مشخص فعالیت می کند و در این محدوده نیز آسیب پذیر است. برای داعش، جنگ هم جهانی است و هم محلی و منطقه ای این گروه هم در پی تشکیل دولت است و هم به فکر احیای خلافت؛ هم پرچم اسلام را بر دوش می کشد و هم مرتکب چنان جنایاتی می شود که فرسنگ ها از آموزه های اسلامی به دور است. بنابراین، داعش در سال آینده بیش از ۱۳۹۳ تحت فشار نظامی دولت های ملی و افکار عمومی در سطح جهان خواهد بود، اما به این زودی های از بین نخواهد رفت. فشار نظامی بیشتر به آنها در عراق موجب افزایش تحرکات آن در سوریه و محدود سازی آن در عراق و سوریه، ممکن است موجب تحرکات و اقدامات تروریستی این گروه در کشورهای غربی و حتی منطقه ای شود.

خروج نیروهای ناتوا از افغانستان و گسترش داعش در کشورهای شرقی و شمالی ایران می‌تواند پیامدهای نظامی و امنیتی ناگواری برای ایران داشته باشد. جریان‌های اسلام‌گرای سنی در این منطقه بسترهای مناسبی برای فعالیت دارند. دولت‌های شکننده و زمینه‌های مستعد مذهبی و اجتماعی موجب گرایش داعش به این منطقه شده و احتمال می‌رود با افزایش فشارها در عراق و تشدید دشمنی آنها با ایران و بن‌بست در مذاکرات هسته‌ای، گرایش بیشتر آنها به فعالیت در منطقه شود؛ که در این صورت، در سال آینده تهدیدات امنیتی ایران در مرزهای شرقی کشور بیش از پیش افزایش خواهد یافت.

سومین حوزه و سازوکاری که ممکن است در سال ۱۳۹۴ موجب افزایش تهدیدات نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران شود، تقابل با رژیم صهیونیستی است. این تقابل ممکن است از طریق بن‌بست در مذاکرات هسته‌ای و با تشدید فشارهای آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران یا از طریق بروز درگیری بین گروه‌های حوزه مقاومت با اسرائیل باشد. به رغم اینکه احتمال درگیری نظامی بین ایران و اسرائیل بسیار پائین است، اما با شکست مذاکرات هسته‌ای، گزینه نظامی بیش از گذشته مورد توجه اسرائیل خواهد بود و این موضوع با پیروزی نتانیاهو در انتخابات زودهنگام تقویت خواهد شد. با وجود این، تا زمانی که او باما در کاخ سفید حضور دارد و روابط تل‌آویو-واشنگتن سرد است، امکان اقدام نظامی مستقیم اسرائیل علیه مراکز هسته‌ای ایران بسیار ضعیف است. درگیری نظامی غیر مستقیم بین ایران و اسرائیل بسیار محتمل‌تر از اقدام مستقیم است. در سال ۱۳۹۳، تقابل نظامی دو کشور در جنگ غزه و اقدام نظامی متقابل اسرائیل و حزب الله در سوریه و لبنان بسیار آشکارتر از گذشته شد. تأکید ایران بر تسلیح کرانه باختری و غزه و حمایت همه‌جانبه از حزب الله لبنان، نشانه‌های کناررفتن پرده‌ها در تقابل ایران و اسرائیل است و تداوم این روند در سال ۱۳۹۴ می‌تواند به تصاعد درگیری میان آنها منجر شود؛ که ممکن است به شکل جنگ کم‌شدت نیابتی، جنگ سایبری و حتی حملات نظامی مستقیم و محدود بروز یابد.